

بسم الله الرحمن الرحيم

عوامل فردی سعادت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

زهرا فلاح مهرجردی^۱

چکیده

هدف از خلقت انسان رسیدن به سعادت است. رسیدن به سعادت ابعاد گسترده ای در جنبه های فردی و اجتماعی دارد که از نظر اسلام مهمترین عامل سعادت ایمان و عمل صالح است. بیشتر مؤلفه های سعادت در اختیار خود انسان قرار دارد مانند فعالیت های اخلاقی، عقلی و دینی که در حوزه تصمیم فردی است. خداوند طلب سعادت و رستگاری را در ذات انسان قرار داده، و به همین دلیل بهترین راه برای رسیدن به سعادت شناخت عواملی است که باعث سعادت می شود. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی توصیفی به شناخت عوامل سعادت فردی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی می پردازد که مهمترین آنها را می توان: ذکر الهی، تقوا، اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، گرایش به اسلام و التزام به حدود آن و خودسازی معرفی کرد

واژگان کلیدی: سعادت، رستگاری، تقوا، انسان، آیت الله جوادی آملی

^۱ طلبه سطح دو حوزه علمیه فاطمه الزهرا Montazerzohor690@gmail.com ۰۹۳۹۶۱۲۳۰۳۳

مقدمه

هرفاعل مختاری در انجام فعلش هدفی را دنبال می کند. خداوند هم انسان را خلق کرد چراکه به دنبال سعادت انسان بود و به همین دلیل طلب سعادت را در ذات او نهادینه کرد. سعادت را در یک نگاه می توان رسدن به کمال مطلوب تعریف کرد و این مطلوب بستگی به شخص دارد. و می توان برای هرکسی متفاوت باشد. اما سعادت متعالی که خود دلیلی برای آفرینش انسان است در این کلام خلاصه نمی شود، بلکه مراد از سعادت متعالی نزدیک شدن به کمال واقعی و حقیقی است که کمال واقعی و حقیقی، خداوند است و نزدیک شدن به او همان قرب الهی است. سعادت که هدف خلقت انسان است عواملی دارد و با شناخت عوامل، دستیابی به سعادت تسهیل و آسان می شود. درمورد سعادت مقالات و کتاب های زیادی تألیف شده است که عبارتند از:

۱. کتاب معراج السعاده (نویسنده: ملا احمد نراقی، ۱۳۸۶): این کتاب درباره اخلاق اسلامی با رویکردی عقلی و نقلی به زبان فارسی و توسط ملا احمد نراقی تألیف شده است، که در پنج باب مقدمات نافع، اسباب بدی اخلاق، محافظت از اخلاق حسنه، تفصیل اخلاق حسنه و... پرداخته است. معراج السعاده را تلخیص فارسی کتاب جامع السعادات نوشته ملا مهدی نراقی دانسته اند
 ۲. کتاب سعادت در اخلاق نظری و مفهوم فلاح و فوز در قرآن کریم (نویسنده: مصطفی زرنگار، ۱۳۹۱): این کتاب ناظر به بعد اخلاق نظری و نظام اخلاقی دو واژه فلاح و فوز می باشد.
 ۳. کتاب مدار سعادت (نویسنده: امیر احمدی، ۱۳۹۶): استفاده از علم موفقیت و دانش مهندسی برای شناخت اسلام، را توصیه کرده است. با کمک این کتاب، به درک بهتری از زندگی دینی و موفقیت می رسید و زندگی شما پر بارتر خواهد شد.
 ۴. مقاله سعادت و شقاوت از منظر صدرالمتألهین (نویسنده: طاهره قاسمی و جعفر شانظری، ۱۳۸۶): مقاله ی مذکور ابتدا به انواع سعادت و موانع آن (شقاوت) پرداخته و سپس راه های رسیدن به سعادت از نظر و منظر ملاصدرا و حکمت متعالیه را بیان کرده است
 ۵. اسباب و عوامل سعادت در آرای فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی (نویسنده: مرتضی یوسفی راد، ۱۳۹۷): این مقاله نخست مفهوم سعادت را مطرح کرده و بعد اسباب و عواملی که سعادت در پی دارد، در آرای فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی را بررسی می کند
- هدف این مقاله شناخت عوامل سعادت فردی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی (دامت برکاته) به روش تحلیلی و توصیفی است. از جمله این عوامل را می توان ذکر الهی، اطاعت از پیامبر، تقوا و خودسازی برشمرد

فصل اول: مفهوم شناسی

سعادت

- لغوی: (اسم مصدر) [عربی: سعادة، مقابل شقاوت] خوشبختی؛ نیک‌بختی؛ خوشبخت شدن؛ نیک‌بخت شدن^۱؛

طبق آیات قرآن کریم تعبیری چون: رضوان، ظفر، فوز و فلاح با سعادت هم معنا هستند که توضیح هریک از آنها در ذیل آمده است

۱. رضوان: رضی

رضا و رضوان و مرضاء به معنی خوشنودی است.^۲ خدا از آنها و آنها از خدا خوشنود شدند رضی در قرآن متعدی به نفسه نیز آمده است.^۳ و می‌شود گفت که حرف جرّ از آنها حذف شده است. ارضاء: خوشنود کردن.^۴ به خدا قسم می‌خورند تا خوشنودتان کنند.^۵

۲. ظفر: ظفر

«(بر وزن علم) بمعنی نجات و غلبه است»^۶

۳. فوز: فوز

«نجات. رستگاری. طبرسی فرمود: فوز و فلاح و نجات نظیر هم اند. راغب آن را رسیدن به خیر با سلامت معنی کرده است.^۷ قرآن کریم فوز را فقط در خوشنودی خدا، طاعت خدا و رسول، ورود به جنت، بودن با نیکان و مصون بودن از گناهان می‌داند. فائز: رستگار.^۸ مفاز: مصدر میمی و اسم مکان است.^۹ یعنی: برای پرهیزکاران نجاتی هست یا محل رستگاری هست ولی به قرینه.^{۱۰} که معادل آیه است و به قرینه «حدائق»

^۱ حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۶۵۱

^۲ سوره مائده، آیه ۱۱۹

^۳ سوره توبه، آیه ۵۹ و سوره حج، آیه ۵۹

^۴ سوره توبه، آیه ۶۲

^۵ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۳، ۱۰۲

^۶ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۴، ۲۶۵

^۷ سوره احزاب، آیه ۷۱ و سوره مائده، آیه ۱۱۹

^۸ سوره حشر، آیه ۲۰

^۹ سوره نبأ، آیه ۳۱-۳۲

^{۱۰} سوره نبأ، آیه ۲۱

که بیان آن است، اسم مکان بهتر به نظر می‌آید. مفاضة: نیز مصدر میمی و اسم مکان است. ^۱ آنها را در نجات از عذاب می‌پندار. بیابان را مفاضة گویند، به قولی آن برای تفأل است و به قولی آن به معنی مهلکه است که فوز به معنی هلاکت نیز آمده است در اقرب گفته «فازَ الرَّجُلُ مَاتَ وَ هَلَكَ» در مصباح گفته: مفاضة موضع مهلک است... و به قولی آن به معنی نجات و سلامت است و این تسمیه به طور تفأل می‌باشد. ^۲ مفاضة ظاهر امصدر میمی و باء به معنی سبب است یعنی خداوند اهل تقوی را به سبب رستگاری و رسیدن به خیر از جهنم نجات می‌دهد. یعنی نجات آنها همان رستگار شدنشان است» ^۳.

۴. فلاح: فُلَح

«(بر وزن فرس) و فلاح به معنی رستگاری و نجات است همچنین است افلاح. ^۴ رستگار شد آنکه پاک شد و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز خواند. آن در قرآن همه جا از باب افعال به کار رفته و شامل رستگاری دنیا و آخرت است. و سبب آن پیروی از خواسته‌های عقل و دستورات دین می‌باشد» ^۵.

از دیدگاه آیت الله جوادی آملی «واژه مفلح از ریشه «فلاح» است و معنای اصلی ماده «فلح»، چیزی است که لازم آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده‌های «نجات»، «ظفر» و «صلاح» امتیاز می‌یابد.

اطلاق «فلاح» بر کشاورز و «فلاحه» بر کشاورزی از آن روست که زمین با زراعت از بوار (بایر بودن) می‌رهد و آباد می‌گردد، چنانکه شکاف و گشایش نیز در آن ملحوظ است.

در زبان فارسی از «فلاح» به پیروزی و رستگاری تعبیر می‌شود؛ زیرا معنای فتح و شکاف در آن مأخوذ است، بر خلاف چیزی که رَتْق و سَد در آن مأخوذ است، و چون شکاف در معنای فلاح اخذ شده، کسی که لَبِ زیرین او شکاف داشته باشد «أَفْلَحَ» نامیده می‌شود. البته «مُفْلِح» انسانی است که با رنج و تعب، به مقامی رسیده باشد، نه بدون رنج. فلاح و رستگاری مقصود بالذات و هدف نهایی انسان است و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست. پس فلاح انسان در لقاء الله

^۱ سوره آل عمران، آیه ۱۱۸

^۲ سورر زمر، آیه ۶۱

^۳ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۵، ۲۱۱

^۴ سوره اعلی، آیه ۱۴-۱۵

^۵ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۵، ۲۰۱

است و برای رسیدن به لقای الهی، گامهای نخست را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی، عبادی و مالی باید برداشت و آنگاه تا به سر منزل مقصود باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق و صامت پیروی کرد.^۱

- اصطلاحی:

علامه جوادی آملی در این باره می فرماید: «سعادت و بهجت آن است که انسان سعیدِ مبتهج با نیل به آن، از نا آرامی برهد و به دارالقرار برسد. بهره‌های حسی و لذت‌های خیالی و وهمی نه سود آسایش را دارد و نه از گزند التهاب و نا آرامی مصون است بلکه همواره گرفتار تکاثر «هل من مزید»^۲ می‌باشد. لیکن بهره‌های عقلی که هم از جهت عقل نظری، با معارف ربوبی همراه است و هم از جهت عقل عملی با اخلاص نیت هماهنگ می‌باشد، در سایه وصول به کوثر «ربّ زدنی علماً»^۳ و در پرتو صراحی ساقی شراب طهور، وسیله است تا صاحبان چنین مقامی آنچه را میسور دیگران نیست بنگرند، یعنی هم از ملاحظه جمال ابد و هم از معاینه جلال سرمد طرفی ببندند.»^۴

عوامل فردی سعادت

قبل از جامعه و اجتماع آنچه در سعادت تک تک انسان‌ها مؤثر است خود فرد، جوانی و جوارح اوست. فرد میتواند با تأمل در اعتقاد و عملش ناجی خود از آتش دوزخ و منجی خود به بهشت باشد و میتواند با غفلت خود را به قعر جهنم سوق و پرتاب کند

بنابراین عوامل فردی سعادت را میتوان به این دو مورد تقسیم کرد.

عوامل جوانی: ذکر و یاد خداوند، گرایش به اسلام و التزام به حدود آن و تدبیر در قرآن و عوامل جوارحی: اطاعت از پیامبران، امر به معروف نهی از منکر، تقوا و پرهیزگاری و خودسازی مواردی که در اینجا به عنوان عوامل فردی سعادت نام برده شد را در این مقاله مورد بررسی قرار می‌دهیم

فصل دوم: عوامل جوانی

۱. ذکر و یاد خداوند

^۱ عبد الله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷

^۲ سوره ق، آیه ۳۰

^۳ سوره طه، آیه ۱۱۴

^۴ عبدالله جوادی آملی، رحيق مختوم، ج ۱، ص ۷۰

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱ «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید ، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید^۳ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند^۴

جمله «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» در پایان آیه ۱۰۴ نشان می‌دهد که نه تنها مخاطبان شَفَهِی، بلکه همه باید این تکلیف مهم الهی را امتثال کنند؛ ولی به سبب اهمیت مسئله امر به معروف و نهی از منکر، هم امر (وَلَتَكُنْ) و هم نتیجه اجرای این فرمان الهی آمده است: «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

برخی از مفسران از «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» که وصف آمران به معروف و ناهیان از منکر است، چنین برداشت کرده‌اند که آمر و ناهی، خود باید عامل باشند، زیرا همین عمل کردن از لوازم فلاح و رستگاری کامل است. در پاسخ لازم است عنایت شود که فلاح در «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فلاح نسبی است، بنابراین همان تارک معروف و مرتکب منکر نیز با امر دیگران به معروف و نهی آن‌ها از منکر به فلاح نسبی می‌رسد. ممکن است راز اینکه خداوند همه را اهل فلاح و رستگاری معرفی فرموده این باشد که بیشتر آمران و ناهیان اهل عمل هستند؛ یعنی وصف غالب را به مثابه صفت کلی ذکر فرمود.^۵

امربه معروف و نهی از منکر دارای سه مرتبه است که پاداش عمل به هر یک از این مراتب سه‌گانه به ترتیب اهمیت بیان شده است: أ. پاداش انزجار قلبی سلامت و نجات است؛ ب. انکار زبانی که مرتبه دوم و برتر از انزجار قلبی است، افزون بر ایمنی و نجات، اجر هم دارد؛ ج. پاداش اقدام عملی و مقابله با منکر برای اعتلای کلمه توحید که عالی‌ترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است، دستیابی به راه هدایت و استقامت در این مسیر

^۱ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

^۳ ترجمه سوره آل عمران، آیه ۱۰۳

^۴ ترجمه سوره آل عمران، آیه ۱۰۴

^۵ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۶۵

است و قلب عامل به نور یقین نورانی می‌شود.^۱ در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر خاصیت دو طرفه دارد، هم باعث هدایت فردی می‌شود که مورد امر و نهی قرار گرفته و هم باعث سعادت آمر و ناهی می‌شود.

۳. تقوا و پرهیزگاری

در قرآن کریم تقوا نیز زمینه رسیدن به «فلاح» معرفی شده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲. پس فلاح انسان در لقای خداست

قرآن کریم تقوا را وسیله فوز و نایل شدن به خداوند سبحان می‌داند و تقوا را هدف و عبادت را راه رسیدن به آن معرفی کرده است، لیکن تقوا زاد و توشه است و هدف نهایی و مطلق نیست، بلکه هدف نسبی و اضافی مقدمه و زمینه دستیابی به اهداف دیگر است.^۳

بنابراین تقوا نسبت به بعضی از امور مقصد است؛ لیکن نسبت به کمال آینده وسیله است و فلاح و رستگاری هدف آن است. سالک در راه باید با سپر تقوا خود را صیانت کند تا به هدف و مقصد (رستگاری) برسد. امر به تقوا برپایه سیاق آیه، بدین معناست که از خدا پروا کنید و از چیزی که برای شما سودی ندارد نپرسید. احکام الهی را تغییر ندهید و هر عبادتی را در موسم خاص آن انجام دهید. هر کاری را از مسیر اصلی آن پی‌جویید و از بیراهه رفتن و ورود از پشت خانه بپرهیزید. موفقیت فقط بهره متقیان است و کسی که از غیر در وارد خانه می‌شود اهل تقوا نیست.^۴ انسان برای حفظ جان خود از دشمنان و راهزنان سپر برمی‌گیرد و راهزن همواره انسان سالک را تهدید می‌کند و آنگاه که سالک به مقصد رسید، راهزنی نیست، امر به تقوا نشان می‌دهد که سالک هنوز در راه است و باید خود را حفظ کند تا به رستگاری که مقصد است، دست یابد.^۵

قرآن کریم در آیه ای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تفْلِحُونَ»^۶

^۱ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۹۶

^۲ سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

^۳ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۳۷۲

^۴ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۵۲۸

^۵ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۵۴۹

^۶ سوره آل عمران، آیه ۱۳۰

وسیله رستگاری و رهایی از دشمن درونی و دام شُحّ نفس و بخل و قبض و امساک یا ربای مضاعف، تقواست، پس حرمت خدا را نگه‌دارید و از خدا بترسید و رباخواری نکنید،^۱

«کسی که تقوا داشته باشد و به دانسته‌هایش عمل کند، افزون بر آن که هدف و مسیرش روشن می‌شود و رهن را می‌شناسد و او را می‌بیند و از او دوری می‌جوید، هیچگاه در زندگی سعادتمندانه‌اش در نمی‌ماند و صراط مستقیمی را که از شمشیر تیزتر و از مو باریکتر است، به آسانی می‌پیماید و در تنگناها، امدادهای غیبی به کمک او می‌آیند»^۲

عبادت خداوند زمینه ساز تقوا

«عبادت زمینه‌ساز تقوا و تقوا ره‌توشه و زمینه دستیابی به فلاح و فلاح‌نهایی انسان در لقای حق است. پس تقوا هدف عبادت و خود مقدمه‌ای برای فلاح عبادت‌کننده است.»^۳

انسان تا عبادت نکند به تقوا دست نمی‌یابد و تا به تقوا دست نیابد توشه‌ای ندارد تا به سوی خدا سیر کند و به لقای حق برسد. قرآن کریم با براهین گوناگون انسان را به عبادت فرا می‌خواند؛ گاهی از طریق آیات انفسی و گاهی از طریق آیات آفاقی، مانند خلقت انسان و نیاکان او و آفرینش زمین و آسمان و آنچه بین آنهاست و هدف از این استدلالها این است که انسان تقوا را که زاد مسافران الی الله است از روی تحقیق^۴ تحصیل کند، نه بر پایه تقلید. پس خدا را باید به گونه‌ای عبادت کرد که محصول آن تقوا باشد و آن، عبادت خالصانه استوار برجسته‌ترین درجه خلوص آن است که در قلب انسان عابد جز خدا احدی نباشد.^۵

۴. خودسازی

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^۶ ؛ «آن کس که نفس خویش را پاک ساخت، رستگار گشت.»^۷

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۸ «هر کس نفس را از کفر و گناه پاک و منزّه سازد، به یقین رستگار خواهد شد و هر که او را به کفر و گناه آلوده سازد، زیانکار خواهد گشت.»^۹

^۱ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۲۳

^۲ عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص ۳۹۵

^۳ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۳۵۳

^۴ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳

^۵ سوره اعلی آیه ۱۴

^۶ عبدالله جوادی آملی، اسلام و محیط زیست، ص ۱۷۵

^۸ عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۹۱

این دو آیه اهمیت خودسازی از نظر قرآن را بیان کرده و اینکه خودسازی سبب سعادت‌مندی است را اثبات می‌کند.

راههای عملی تزکیه (خودسازی)

۱. تقوا سپری در مقابل بخل و ثروت اندوزی: بخل تعلق و دلبستگی به دنیا که دوستی آن رأس هر خطیئه است مایه آلودگی انسان است، از این رو بخل و ثروت‌اندوزی به دشمنی درونی تشبیه شده که در جان انسان سنگر گرفته و پیوسته به سوی او تیر می‌افکند: «وَأَحْضَرْتُ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ»^۱ سعادتمند کسی است که با سپر و وقایه تقوا به مبارزه با این دشمن داخلی برخاسته و خود را از شر آن برهاند: «وَمَنْ يَوْقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

۲. دوری گزیدن از پلیدی ها: بت و بت‌پرستی، پلیدی و آلودگی است و رهنمود انبیا (علیهم‌السلام) برای تزکیه از این آلودگی، دوری گزیدن از آن و پرستش مبدأ آفرینش است: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ»^۳، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»^۴، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ»^۵.

۳. رعایت آداب معاشرت اسلامی، مانند استیذان و استیناس قبل از ورود به خانه دیگران، سلام کردن به اهل خانه هنگام ورود، و بازگشت و عدم ورود به خانه در صورت معذور بودن صاحب‌خانه، هر کدام در حدّ خود مایه تزکیه و پاکیزگی روح است، زیرا تواضع و فروتنی را که عامل طهارت است جایگزین غرور و خودخواهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بِيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُوْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^۶.
حاصل اینکه: تزکیه نفس، عامل رستگاری است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۷ و آن جز با تقوا تأمین نمی‌شود. با تقوا

می‌توان همه آلودگیهای اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی را زدود و به قله‌های رفیع طهارت صعود کرد.^۱

^۱ سوره نساء، آیه ۱۲۸

^۲ سوره حشر، آیه ۹

^۳ سوره حج، آیه ۳۰

^۴ سوره توبه، آیه ۲۸

^۵ سوره مائده، آیه ۹۰

^۶ ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۵۱۳-۵۱۴

^۷ سوره شمس آیه ۹

نتیجه گیری

آیت الله جوادی آملی رسیدن به سعادت که همان وصول به لذت های عقلی است را زائل کننده ناآرامی ها میدانند. ایشان یاد خداوند که اولین مرتبه ی آن یاد نعمات الهی است، مسلمانی به معنای حقیقی که با التزام به حدود اسلام محقق می شود، تدبیر در کتابی که جامع سعادت است و تک تک آیات آن مانند هادی و راهنمایی زنده برای هر عصر و دوره ای میتواند به کار رود، اطاعت از پیامبران، امر به معروف و نهی از منکر، تقوا و پرهیزگاری و خودسازی و مبارزه با نفس اماره را راه هایی برای رسیدن به سعادت ابدی و همیشگی برشمرده اند

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. جوادی آملی، عبدالله، اسلام و محیط زیست، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸
۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۱۵، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸
۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۲-۱۴-۱۷، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۴، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۷، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸
۶. جوادی آملی، عبدالله، رَحِیق مَخْتوم ۱، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶
۷. جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه ۵، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶
۸. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴
۹. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵
۱۱. عمید، حسن/فرهنگ فارسی عمید، تهران/راه رشد، ۱۳۸۹
۱۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸
۱۳. مکارم شیرازی/ناصر/تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴